

پرسش
و
پاسخ

ویتگنشتاین و گادامر
(به سوی فلسفهٔ پسا تحلیلی)

مرتضی عابدینی فرد



کتاب پارسه

فهرست مطالب

۱۱	مقدمه نویسنده برای خوانندگان فارسی زبان
۱۳	پیش‌گفتار مترجم
۱۵	پیش‌گفتار
۱۹	اختصارات
۲۱	درآمد
۳۵	فصل یکم : سرشت زبان؛ دو سنت فلسفی
۳۵	۱. درآمد
۳۹	۲. چارلز تیلور و دو نظریه معنا
۵۷	۳. گادامر، ویتگنشتاین، و دو سنت
۶۳	فصل دوم : گادامر و ویتگنشتاین: تضادها و اشتراکات
۶۳	۱. قرائت گادامر از ویتگنشتاین
۶۶	۲. اشیپیل: «بازی‌های زبانی» ویتگنشتاین و «بازی» گادامر
۷۳	۳. تضادها و شکاف‌ها: درباره اختلاف نظر میان ویتگنشتاین و گادامر
۸۱	۴. پس از چرخش زبانی: دیدگاه گادامر و ویتگنشتاین درباره سرشت فلسفه
۹۵	فصل سوم : هرمنوتیک فلسفی گادامر و هستی‌شناسی زبان
۹۵	۱. درآمدی بر حقیقت و روش
۹۸	۲. هرمنوتیک فلسفی و پرسش زبان
۱۱۳	۳. مکالمه و «منطق پرسش و پاسخ»
۱۲۲	۴. ساختار بازتابی زبان

۱۳۱	فصل چهارم : ویتگشتاین و منطق‌های زبان
۱۳۱	۱. دو ویتگشتاین؟
۱۳۵	۲. بازی‌های زبانی
۱۴۱	۳. قاعده و پیروی از قاعده
۱۴۶	۴. ویتگشتاین در مقابل تفسیر
۱۵۶	۵. گادامر و قواعد زبانی: پرسشی هرمنوتیکی
۱۶۷	فصل پنجم : «تاریخ چه ربطی به من دارد؟» زبان به مثابه امری تاریخی
۱۶۷	۱. امر «قدیمی» و امر «تازه»
۱۶۹	۲. تاریخ‌مندی قواعد زبانی
۱۷۶	۳. گادامر و تاریخ‌مندی زبان
۱۸۷	۴. ویتگشتاین و سنت
۱۹۱	فصل ششم : رقابت میان تفسیرها: قرائت ویتگشتاین و گادامر از آگوستین
۱۹۱	۱. درآمد
۱۹۳	۲. علیه فراموشی زبان: «واژه باطنی» آگوستین و هرمنوتیک تئلیث
۱۹۵	۳. در آغاز کلمه بود
۲۰۴	۴. آگوستین ویتگشتاین
۲۰۹	۵. تفسیر تفسیرها
۲۱۱	۶. طبیعت‌گرایی ویتگشتاین
۲۱۹	فصل هفتم : زبان روزمره و زبان فراتر از روزمره: هرمنوتیک بیان شاعرانه
۲۱۹	۱. چرخش شعری گادامر
۲۲۳	۲. دیدگاه گادامر درباره زبان روزمره و معمول
۲۳۵	۳. دیدگاه ویتگشتاین درباره بازی‌های زبان
۲۴۲	۴. ویتگشتاین، گزین‌گوی تراژیک
۲۵۷	نتیجه‌گیری
۲۶۱	کتاب‌شناسی
۲۶۹	نمایه

پیش‌گفتار

این فکر که فیلسوفان تحلیلی به نوشته‌های متأخر ویتگنشتاین نگاهی بسیار محدود داشته‌اند، سال‌هاست ذهن مرا به خود مشغول کرده است. پژوهش‌های بسیار خوبی چاپ و منتشر شده است اما احساس من این بوده — و به عیان دیده‌ام که شواهد چندانی برای تغییر نگرش من وجود ندارد — که کانون توجه این مطالعات بسیار دقیق اما بیش از اندازه تنگ و محدود، همانا شیوه‌های تحلیلی است.

تردیدهای من در خصوص عمده آثار تفسیری متأخر، اساساً از بی‌زاری‌ام نسبت به رویکردی که به تحقیقات فلسفی و دیگر آثار پس از مرگ منتشر شده ویتگنشتاین وجود دارد، ریشه می‌گیرد؛ رویکردی که بر اساس آن، این آثار فقط مسائل مربوط به سنت تحلیلی را مورد توجه قرار می‌دهند، مضافاً بر این‌که، فقط در همین سبک می‌توان به بهترین شکل ممکن مورد واری‌های قرارشان داد. که تحقیقات فلسفی برداشت‌های مربوط به آثار پس از مرگ ویتگنشتاین را دوست ندارم؛ برداشت‌هایی که طبق آن، این آثار فقط مسائل مربوط به سنت تحلیلی را مورد توجه قرار می‌دهند، مضافاً بر این‌که، در همین سبک است که به بهترین شکل ممکن می‌توان مورد واری‌های قرارشان داد.

مسائل و مباحث حاکم بر بخش وسیعی از فلسفه انگلیسی‌زبان مدرن از علاقه‌ای بنیادی به فلسفه ذهن و میل به قرار دادن همه مضامین فلسفی، از جمله زبان، در درون حوزه محدود آن، سرچشمه می‌گیرد. هر چه باشد،

ویتگنشتاین در نوشته‌های اخیرش کوشید تا اندازه‌ی زیادی از این حوزه در حال حاضر آشنا فاصله بگیرد، طوری که آثارش حوزه‌های بیش از پیش وسیع‌تری را در بر گرفتند و به واسطه‌ی آن نوع کنش‌های فرهنگی و اجتماعی که مبنای بازی‌های زبانی را می‌سازند، آشکارتر گردیدند.

مشخص است که عمده‌ی آثار متأخر وی به ابعاد ذهن می‌پردازند اما در سرتاسر این آثار اصلی‌ترین دغدغه‌ی نحوه‌ی سخن گفتن درباره‌ی این چیزهاست و وانگهی همواره درون بافت اعمال و مراسم‌هاست که ما روزانه در قالب امور معمول زندگی عمل می‌کنیم. بن‌مایه‌ی زبان، جست‌وجو در خصوص کاربرد و سوء کاربرد واژگان است و قابلیت زبان در راه یافتن و وضوح بخشیدن به همه‌ی ابعاد اجتماعی ما و غالباً به بیراهه کشاندن آن‌ها، به عقیده‌ی من مباحثی کلیدی‌اند که در نوشته‌های اخیر ویتگنشتاین با قوت بیش‌تری پرداخته شده‌اند.

بررسی‌های تحقیقات فلسفی به صرف مطالعه‌ی محدود مفاهیم ذهنی، غنای شگرف این اثر و آثار چاپ‌شده بعد از آن را نادیده می‌گیرد. تمرکز ویتگنشتاین بر ذهن و روح هم‌چون تمرکزش بر اردک - خرگوش‌های تحقیقات فلسفی‌اش، مدام بر خلاقیت در زبان و نقش محوری که در شکل‌های متنوع زندگی ایفا می‌کند، صحنه می‌گذارد.

به عقیده‌ی من آثار متأخر ویتگنشتاین آزمایشگاهی است که در آن ایده‌ها، شیوه‌های نگارش، و رویکردهای مختلف به امور آشنا و ناآشنا مورد آزمایش قرار می‌گیرند. در سرتاسر این آثار تلاش می‌کند از دقت منطقی و فرمالیسم آثار متقدم خویش، رساله‌ی منطقی - فلسفی فرار کند؛ مبارزه‌ای جهت آزاد ساختن زبان و نگرستن به آن از چشم‌اندازی وسیع‌تر یعنی از منظر خلاقیت در زبان و تنوع بی‌پایان آن.

آنچه در خصوص واقعیت عینی زبان، جسورانه - و البته گاه توأم با خطا - است اغلب با تقلیل آثار ویتگنشتاین به سلسله براهینی راجع به اذهان و زبان‌های خصوصی رام و بی‌اثر می‌شود.

حضور زبان مکتوب و شفاهی در همه جا، و نیز میزان غوطه‌وری ما در زبان‌آوری، ویژگی کلیدی ویتگنشتاین در آثار متأخرش است. این اندیشه آن هنگام که برای پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشدم در مورد هانس گئورگ گادامر

تحقیق می‌کردم، با قدرت بیش‌تری دوباره به سراغ من آمد. گادامر را دوباره مطالعه کردم زیرا وی به نحو جالبی همان دغدغه‌هایی را داشت که من در خصوص تاریخ فلسفه داشتم و این که چگونه روایت تاریخی می‌تواند شکل بگیرد.

به عقیده من، پرسش تاریخ‌مندی در آثار ویتگنشتاین هیچ‌گاه به قدر کفایت مورد بحث قرار نگرفته است، حال آن که گادامر در هرمنوتیک فلسفی نقشی محوری به خود اختصاص داده است. به نظرم می‌رسید که گادامر در خصوص پرسش‌های عام در باب سرشت زبان در همان حد و اندازه‌های ویتگنشتاین است اما واکاوی‌های گادامر در خصوص بُعد تاریخی — یا به تعبیر بهتر — بُعد زمان‌مند ارتباط (گفت‌وگو)، نقطه کور آثار ویتگنشتاین را در معرض دید قرار داد. به رغم اقدام ویتگنشتاین در جهت گستراندن قلمروی که در آن با زبان روزمره مواجه می‌شویم، نادیده گرفته شدن امر تاریخی در آثارش خلأ بزرگی را عیان می‌سازد.

به غیر از ناکامی عام در مواجهه با پرسش‌های مربوط به تاریخ‌مندی و زمان‌مندی، مشکل دیگر، اتصال ویتگنشتاین به مجموعه آثار است که تحت عنوان تاریخ فلسفه از آن‌ها یاد می‌شود. مطالعه آثار معتبر فلسفی به مثابه روایتی گفت‌وگویی — کاری که با آثار گادامر می‌توان انجام داد — جالب توجه است و این گونه بود که تاریخ فلسفه برای من شروع به معنا دار شدن کرد؛ هیچ‌گاه در تاریخ تحلیلی فلسفه، که تاریخ فلسفه را نمایشگاهی پر حمد و ثنا از قهرمانان (و تبه‌کاران) می‌دیدم، چنین اتفاقی نیفتاده نبود.

فاصله‌گیری از تاریخ‌نگاری و نزدیک شدن به دغدغه‌ای حساب‌شده‌تر در خصوص زبان، آسان بود. هرچه بیش‌تر آثار گادامر را می‌خواندم، به ویژه آن‌گاه که با یک سوم پایانی حقیقت و روش دست و پنجه نرم می‌کردم، بیش‌تر می‌فهمیدم که زبان تا چه اندازه در اثر وی نقشی محوری به عهده دارد. همین امر باعث شد که به مقایسه وی با ویتگنشتاین فکر کنم.

ایده مقایسه در آغاز امیدبخش نیست. «هایدگرگرایی» گادامر «با چهره‌ای انسانی» — اگر بخواهیم اصطلاحی جدید وضع کنیم — به آن سنت فلسفی و ادبی باز می‌گردد که بارویکرد تحلیلی و شهودی اما عمیقاً خلاقانه ویتگنشتاین به

تفکر فلسفی بیگانه است. تفاوت فقط در پیشینه و رویکرد آکادمیک نیست بلکه در سبک نیز تضاد قابل توجهی وجود دارد. نثر دانشگاهی و عالمانه گادامر که مزین به ارجاعات بی‌شمار به آموزه‌های کهن و نوست هیچ شباهتی به زبان بریده بریده روزمره و نکته‌های کوتاه و عموماً رازگونه و مقطع در نوشته‌های اخیر ویتگنشتاین ندارد.

با این حال، مواردی وجود دارد که آن دو را به هم نزدیک می‌سازد. اگر نخواهیم آن دو را هم‌صدا سازیم بلکه نشان دهیم که هر دو به روش‌های مختلفی بر این اعتقادند که چگونه همه چیز با زبان آوری درآمیخته است. این پژوهش در آغاز به نام پایان‌نامه دکتری برای دانشگاه ملی ایرلند (University College, Dublin) حیات یافت. افراد بسیاری تکه‌هایی از آن را در زمان‌های مختلف خواندند و لازم می‌بینم به کمک‌های اثرگذارشان اشاره کنم. ریچارد کرنی همواره مایه حمایت و دلگرمی بود. مایلم هم چنین از اندرو بوی، بروس کراپوسکی، آنتونی هریسن، باربت، جان هیز، کالین دین، نیال کین، ماری فاکس، و تیم مونی به خاطر نظرات انتقادی و سازنده‌شان در خصوص بخش‌هایی از این اثر تشکر کنم. ناگفته پیداست که هرچه کمبود و بی‌دقتی در این کتاب وجود دارد، متعلق به من است.

از کارکنان کتابخانه جسوئیت (Gesuit Library) در مؤسسه میلتون در دوبلین به خاطر صبرشان و کاردانی‌های بی‌سروصدای فیلیس کانرن در کتابخانه مریم مقدس در لیمریک به طور ویژه سپاسگزارم. و نیز اگر دوستی و صبر همیشگی مارگارت آلن این کار هرگز متولد نمی‌شد نمی‌بود.

بخش‌هایی از فصل ۵ و ۷ به صورت مقاله در مجلات فلسفه و نقد اجتماعی و فلسفه و ادبیات قبلاً چاپ شده‌اند.